

نثر: ساده و روان

واژه های مهم

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| حکیم: انسان دانا | نصیب: بهره، قسمت |
| تصور: پنداشتن، فکر کردن | آرمان: آرزو |
| منطقی: آنچه از روی عقل و فکر باشد | اصول: ریشه‌ها، پایه‌ها |
| فراز: بالا | نشیب: سرازیری |
| مهارت: توانایی در کار، ماهر بودن | آراسته: زیبا، مرتب |
| مشقت: رنج، زحمت | نظیر: مثل، مانند |
| استعداد: توانایی | تدبیر: اندیشیدن |
| چیرگی: پیروزی | طراوت: شادابی، تازگی |
| سرشار: پر | توکل: کار خود را به خدا سپردن |
| سنجیده: دقیق، حساب شده | |

دانش زبانی: یادآوری اجزای جمله و معرفی اسم

نهاد: به کلمه یا کلمه هایی که معمولاً در ابتدای جمله می آیند و انجام کاری یا داشتن حالتی به آن ها نسبت داده می شود «نهاد» می گویند.

مانند: «نوجوانی، دوره شور و شوق و شکوفایی است.» ← (نوجوانی) نهاد

نکته مهم: برای پیدا کردن نهاد، اگر شعر داشته باشیم ابتدا اجزای جمله را مرتب و سر جای خودش قرار می دهیم، بعد نهاد و سایر قسمت های خواسته شده را مشخص می کنیم.

مانند: « بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار معنا شد »

« شکوفه بر درخت خندید و بهار در کتابی معنا شد » (شکوفه ← نهاد جمله اول - بهار ← نهاد جمله دوم) «

برای پیدا کردن نهاد از این دو سوال + فعل کمک می گیریم. ۱- چه کسی؟ ۲- چه چیزی؟

مانند: « عاقل ابتدا فکرمی کند و بعد زبان می گشاید » چه کسی فکر می کند؟ عاقل ← نهاد

مانند: « تیر با سرعت به قلب هدف اصابت کرد » چه چیزی اصابت کرد؟ تیر ← نهاد

نکته: گاهی نهاد از جمله حذف می شود.

مانند: با بهاری که می رسد از راه سبز شو تازه شو بهاری شو (تو ← نهاد حذف شده است.)

متمم

متمم: کلمه ای است که بعد از حرف اضافه در جمله می آید. حرف اضافه مانند «از، به، در، با، بی، بر، برای» قبل از متمم به کار می روند و نشانه متمم (حرف اضافه) هستند.

www.my-dars.ir

مثال:

پدرم از سفر برگشت. (سفر: متمم)

دانش آموزان به پارک رفتند. (پارک: متمم)

علی روزنامه را به دوستش داد. (دوستش: متمم)

مینا کتاب را از بازار خرید. (بازار: متمم)

مفعول

مفعول، کلمه ای است که قبل از نشانه «را» در جمله می آید.

مثال: دوستم، کتاب را برداشت. کودک، غذا را خورد. مریم، دوستش را دید.

نکته: هرگاه نشانه «را» در جمله نبود، برای تشخیص مفعول، دو راه وجود دارد:

راه اول: جمله را با «چه کسی را یا چه چیزی را» سوالی می کنیم، اگر جمله معنی داد، آن واژه مفعول است.

مثال: علی، سیب خورد. علی چه چیزی را خورد؟ علی سیب را خورد. سیب: مفعول

مثال: پرنده، دانه خورد. پرنده چه چیزی را خورد؟ پرنده دانه را خورد. دانه: مفعول

راه دوم: خودمان نشانه «را» را بعد از واژه اضافه می کنیم. اگر جمله معنی داد، آن واژه مفعول است.

مثال: مادرم، لباس خرید. مادرم، لباس «را» خرید. لباس: مفعول

مثال: پرستار، آمیول زد. پرستار، آمیول «را» زد. آمیول: مفعول

اسب، سریع دوید.

راه اول: اسب، چه چیزی را دوید؟ معنی ندارد. {این جمله مفعول ندارد.}

راه دوم: اسب، سریع «را» دوید. معنی ندارد. {این جمله مفعول ندارد.}

دانش زبانی: اسم

اسم: به کلماتی که برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند، اسم می‌گویند.

اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد.

مثال:

زهرا کتاب را برداشت.

{ زهرا: نهاد « اسم » ---- کتاب: مفعول « اسم » ---- برداشت: فعل }

دوستم به سفر رفت.

{ دوستم: نهاد « اسم » ---- سفر: متمم « اسم » ---- رفت: فعل }

***نتیجه می‌گیریم: اجزای اصلی تشکیل دهنده جمله، « اسم و فعل » هستند.**